

جوانه

بارویش ناگفته جوانه چه می‌گنید؟

سال اول، شماره اول، دی ماه ۹۶

یک پنل از نوشتاریعتی‌ها

جوانه به نقل از سایت سمپوزیوم "کنون، ما و شریعتی":
 ششمین پنل سمپوزیوم «اکتون، ما و شریعتی» با عنوان «بازسازی سوسیالیسم و نقد نوولیرالیسم» با مدیریت سارا شریعتی برگزار شد. دکتر حسین راغفر بحث شریعتی و پاسخ به آینده را طرح کرد و طی آن به شرح وضعیت حاکم بر اقتصاد جهانی در دوران کنونی پرداخت. دکتر بوسف ایازدی در بخشی با عنوان «شریعتی و عبور از نوولیرالیسم» به خطرات ناشی از بنیادگرایی بازار در بروز فاشیسم و جدایی طلبی قومی پرداخت و با تاکید بر اینکه تمکن شریعتی بر شیعه، شیعه‌ای آزادی‌خواه و عدالت‌طلب جهانی است، این رویکرد شریعتی را مغایر با رویکرد کسانی چون کربن، فردید و نصر تلقی کرد. در نهایت آرمان ذاکری در بخشی با عنوان «سوسیالیسم اخلاقی شریعتی به مثابه پروزه اجتماعی» به تنش مذاوم میان دو تیپ فایده‌گرا و انسان‌گرا در طول تاریخ اشاره کرد که در اندیشه‌ی شریعتی صورت‌بندی شده و در عرصه مان نیز همچنان واجد کاربرد است.

حسین راغفر: شریعتی و پاسخ به آینده

از نظر شریعتی زندگی سراسر بازاره است و این مبارزه از استثمار انسان از انسان آغاز می‌شود. ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری استثمار را می‌افریند. خشمی در آموزه‌های او نسبت به مظلالمی که بر انسان‌های مظلوم روا داشته شده وجود دارد. می‌کوشد انسان‌ها را به کارسازان جهان خود بدل کند. اما اغلب مردم قریب‌تر نظام‌های خودکاره و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی هستند. دولت‌های خودکاره و اصحاب قدرت و ثروت دوست‌ندازند که فرودستان سخن از آزادی و برای این اتفاق نیز تزویج نابرابر دارایی ها را مورد پرسش قرار دهند و خواهان شرکت در فرایند سیاسی شوند. شریعتی کوشید تا آگاهی‌بخشی به ویژه به طبقات میانی جامعه آن را قادر کند که جهانی را کشف کنند که متعلق به خود آن هاست نه متنق به طبقه مسلط.

او متأثر از جریان‌های گوناگونی است اما مهمترین آنها خاندان اهل بیت هستند؛ به ویژه امام علی. از دیگر شخصیت‌های موثر بر شریعتی اژدر است. اژدر برای شریعتی نماد مبارزه با استضعاف است. لذا اژدر با ثروت‌اندوزی که ریشه‌ی همه‌ی استضعاف‌های است مبنی‌گشود.

شریعتی ایرانی را نوعی بورژوازی اروپایی قرن هجدهمی تصویر می‌کند که البته هیچ گونه نیستی هم به آن ندارد چون بازار امروزی متکی بر سرمایه‌داری وابسته است.

شریعتی را می‌توان با سه‌گانه‌هایش شناخت؛ زر و زور و تزویر و با سه ویژگی معرفی کرد:

آزادی، برای برای، عرفان.

اقتصاد جهانی مشکل از دو عنصر تولید جهانی و نظام مالی جهانی است. تولید جهانی در بی کاهش هزینه‌ها، صرفه‌جویی در مالیات‌ها، کنترل بر نیروی کار و ... است تا ثبات و حمایت

سیاسی برای خود فراهم کند. نظام مالی جهانی به یک شکه از مقررات و کنترل دست یافته است. تصمیم‌گیری‌های جمعی نظام مالی جهانی در شهرهای جهانی متمنکر است نه دولت‌ها.

دو عنصر نظام تولید جهانی و مالی جهانی در تعارض با هم هستند. در عمل هیچ ساختار قدرت

یا ساختار سیاسی مخصوصی برای اقتصاد جهانی وجود ندارد؛ بلکه یک فرایند فراملی اجماع در

بین حافظان اقتصاد جهانی برای اداره امور بدون حضور دولت‌ها وجود دارد.

در این میان دو دسته نهادهای رسمی و غیررسمی به این فرایند جهانی شدن شکل می‌دهد.

باخششی، فرایند توافق عمومی از طریق مجامعت غیررسمی مانند مجمع اقتصادی جهانی در داوس

سوییس است. اما مجامع رسمی که این فرایند‌های جهانی را شکل می‌دهند از طریق نهادهایی

مثل صندوق بین‌المللی پول و گروه هفت و بانک جهانی صورت می‌گیرد.

پرورزی شگفتی افرین سید محمد خاتمی در دوم خرداد سال ۱۴۲۶، جو سیاسی و اجتماعی کشور بار دیگر باز

شده و شعار توسعه سیاسی سر لوحة اقدامات جنبش های دانشجویان قرار می‌گیرد. از سوی دیگر از آنجا که

انجمان های اسلامی عموماً گرایش به جناح چپ و اصلاح طلبی داشتند، جناح راست (از جمله حزب مؤتلفه اسلامی) اقدام به ایجاد تشکل های راست گرا و محافظه کار با عنوان جامعه اسلامی دانشجویان می‌کند.

پس از وقایع قتل های زنجیره ای و فاش شدن جزئیاتی از آن توسط روزنامه سلام (به مدیریت محمد موسوی

خوینی‌ها)، این روزنامه با شکایت چند نهاد توقیف شده و دانشجویان دانشگاه تهران نیز در واکنش به این اقدام،

دست به اعتراضاتی می‌زنند. در بی این اعتراضات نیروی انتظامی به خوابگاه های کوی دانشگاه تهران حمله

کرده و مرتكب اعمال وحشتناکی می‌شود که تمام جامعه را در بهت فرو می‌برد. واقعه حمله به کوی دانشگاه

تهران و وقایع روزهای پس از آن، منجر به رادیکال تر شدن جنبش دانشجویان نیز به خوابگاه های کوی دانشگاه تهران نیز در

منجر به نالمیدی از جریان اصلاح طلبی و طرح عبور از خاتمی می‌شود که دانشجویان نیز به خوبی شنیدند.

با سرخوردگی جامعه و تحریم انتخابات های دوم شورای شهر و نهم ریاست جمهوری، محمود احمدی

نژاد ابتدا در سمت شهردار و سپس به عنوان رئیس جمهور انتخاب می‌شود؛ واقعه ای که گذار به دمکراسی،

جامعه مدنی و جنبش دانشجویی را سال ها با مشکلات جدی مواجه می‌کند. به تدریج انجمن های اسلامی و

تشکل های اصلاح طلب توسط دولت تعطیل می‌شوند و فضای خفغان و نالمیدی در کشور حاکم می‌شود. این

وضعیت ادامه یافته تا سال ۹۲ و با کاندیداتوری حسن روحانی بار دیگر امید در دل جامعه زنده شده و

دانشجویان نیز با حضور در عرصه انتخابات سروش نیز به نفع خود تغییر می‌دهند. دوباره انجمن های

اسلامی و تشکل های اصلاح طلب بازگشایی شده و یک بار دیگر دانشجویان برای پیش برد اهداف اصلاح طلبانه

خود امیدوار می‌شوند. پس از مدتی دانشجویان تصمیم به تأسیس اتحادیه های دانشجویی اصلاح طلب نموده

(چرا که پیش تر، دولت احمدی نژاد منجر به استحاله دفتر تحکیم و حدت شده بود) و در آخرین اقدامات وزارت

علوم دلت روحانی، اتحادیه تشکل های اسلامی دانشجویان ایران (یا اختصار تاد) مجوز فعالیت می‌یابد.

همچنین اتحادیه های احیاء و پیرو خط امام در حال پیگیری گرفتن مجوز فعالیت رسمی هستند.

خلاصه ای بر تاریخچه جنبش دانشجویی ایران

تاریخچه جنبش دانشجویی را می‌توان در دهه بیست و شکل گیری گروه های چه گرا در دانشگاه های کشورمان دانست. حزب توده که تشکیلات گسترده و قدرتمندی را در سراسر کشور (مثلاً حدود ۷۰۰ نفر در ارتش) به وجود آورده بود، در دانشگاه نیز پایگاه بسیار قدرتمندی از دانشجویان به دست آورده بود؛ تا آجرا که همواره در انتخابات های دانشجویی بیانه پیروز میدان بود. در این شرایط، تعدادی از مصلحین و خیرخواهان که عضواً با وجود تحصیل در غرب، نه تنها تحت تأثیر جو‌آنقا قرار نگرفته بودند، بلکه به ترویج اصول و مقاصد دینی اقدام کردند. همین‌ها مهدی بازارگان، آیت الله سید محمود طالقانی و دکتر یدالله سحابی، پیشگامان این عرصه در دانشگاه های بودند که با تأسیس انجمن های اسلامی سعی در ارائه رویکرد و نگاهی نواز دین داشتند. هر چند این اقدام در ابتدای کار تعداد افراد زیادی را جذب خود نکرد ولی توانست شاگردانی (مثل علی شریعتی، مصطفی چمران و ابراهیم یزدی) تربیت کند که خود استادان نوادگانی دینی در دوره های بعدی باشدند.

چشمگیر، جو ناسیانلیسم در جامعه ایران حاکم گردید و دانشگاه های نیز به تبعیت از این جریان، رو به حمایت از شخص دکتر مصدق و ملي گرایی اوردنده، نمود جدی و آشکار آن را می‌توان در حضور دانشجویان و حتی

دانش آموزان در قیام ۳۰ تیر ۱۳۲۲ مشاهده کرد، هرچند همچنان جریان چپ جریان حاکم بر جو دانشگاه ها بود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و حصر دکتر مصدق اعتراضات مختلفی در سطح دانشگاه ها صورت گرفت ولی آشکارترین این اعتراضات هم‌زمان با سفر نیکسون، معافون اول وقت دولت امریکا و برقراری مجدد رابطه دولت

کوادتاً با بریتانیا بود. دانشجویان متعارض در دانشگاه فنی دانشگاه تهران، با حمله نیروهای حکومی مواجه شده و سه تن از آنان یعنی مصطفی بزرگ نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی در جریان این حمله به شهادت رسیدند. پس از این واقعه، تاریخ وقوع آن یعنی شانزدهم آذرماه به نام روز دانشجو نامگذاری و نماد مبارزه با استبداد و ظلم شناخته شد.

در ادامه ترویج نوادگانی دینی در دانشگاه ها، در دهه چهل دکتر علی شریعتی (که پدرش، محمد تقی شریعتی نیز از پیشگامان روشنفکری دینی بود) از مشهد به تهران آمد و در حسینیه ارشاد تهران به ترویج اصول اصیل دینی می‌پردازد. سخنرانی های علی شریعتی در حسینیه ارشاد را می‌توان اثرگزار ترین پدیده بر جنبش دانشجویی دانست، چرا که او لا جمیعت زیادی را جذب خود داده و دوماً به مثاله منبع تغذیه فکری برای حادقان چهار نسل از جوانان و دانشجویان در چند کشور بوده است. هم‌زمان با همه گیری جو دینی در جامعه ایران، پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد سال ۱۴۲۴ بخشی از جامعه ایران با پیشگامی دانشجویان دانشگاه های مطرح کشور پس از این واقعه شد و سه تن از آنها یعنی چریکی برای مقابله مسلح و براندازی نظام سلطنتی نمودند. عموم این گروه ها اقدام به تشکیل گروه های چریکی برای بروزهای قدرت در جهانی را شناسدند.

در ادامه ترویج نوادگانی دینی در دانشگاه های کشور می‌شود. از طرفی با پایان جنگ و روی کار آمدن اکبر هاشمی رفسنجانی به سیاست دانشجویان و دیگر اقشار و گروه ها متفاوت است. هم‌زمان با همه گیری مارکسیستی دیگر کشورها عمل می‌کردند.

سراجنم با حضور گسترده دانشجویان و دیگر اقشار و گروه ها از انقلاب سال ۱۴۲۷ به پیروزی رسید. مدتی پس از

انقلاب و با نفوذ مخالفان مسلح به دانشگاه ها، واقعه انقلاب فرهنگی از سوی نظام رخ داده و دانشگاه های کشور

یک وقنه نسبتاً طولانی را تجربه می‌کنند. پس از بازگشایی دانشگاه های نیز با وقوع جنگ تحملی سیاری از

دانشجویان در جهه های جنگ حضور یافته و کمتر به شرایط داخلی کشور پرداخته می‌شود ولی وقوع جنگ

باعث شکل گیری بسیج دانشجویی در دانشگاه های کشور می‌شود. از طرفی با پایان جنگ و روی کار آمدن اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس دولت، جو بسته سیاسی مانع رشد خرد سیاسی دانشجویان می‌شود. با

پیروزی شگفتی افرین سید محمد خاتمی در دوم خرداد سال ۱۴۲۶، جو سیاسی و اجتماعی کشور بار دیگر باز

شده و شعار توسعه سیاسی سر لوحة اقدامات جنبش های دانشجویان قرار می‌گیرد. از سوی دیگر از آنجا که

انجمان های اسلامی عموماً گرایش به جناح چپ و اصلاح طلبی داشتند، جناح راست (از جمله حزب مؤتلفه اسلامی) اقدام به ایجاد تشکل های راست گرا و محافظه کار با عنوان جامعه اسلامی دانشجویان می‌کند.

پس از وقایع قتل های زنجیره ای و فاش شدن جزئیاتی از آن توسط روزنامه سلام (به مدیریت محمد موسوی

خوینی‌ها)، این روزنامه با شکایت چند نهاد توقیف شده و دانشجویان دانشگاه تهران نیز در واکنش به این اقدام،

دست به اعتراضاتی می‌زنند. در بی این اعتراضات نیروی انتظامی به خوابگاه های کوی دانشگاه تهران حمله

کرده و مرتكب اعمال وحشتناکی می‌شود که تمام جامعه را در بهت فرو می‌برد. واقعه حمله به کوی دانشگاه

تهران و وقایع روزهای پس از آن، منجر به رادیکال تر شدن جنبش دانشجویان نیز به خوبی شنیدند.

با سرخوردگی جامعه و تحریم انتخابات های دوم شورای شهر و نهم ریاست جمهوری، محمود احمدی

نژاد ابتدا در سمت شهردار و سپس به عنوان رئیس جمهور انتخاب می‌شود؛ واقعه ای که گذار به دمکراسی،

جامعه مدنی و جنبش دانشجویی را سال ها با مشکلات جدی مواجه می‌کند. به تدریج انجمن های اسلامی و

تشکل های اصلاح طلب توسط دولت تعطیل می‌شوند و فضای خفغان و نالمیدی در کشور حاکم می‌شود. این

وضعیت ادامه یافته تا سال ۹۲ و با کاندیداتوری حسن روحانی بار دیگر امید در دل جامعه زنده شده و

دانشجویان نیز با حضور در عرصه انتخابات سروش نیز به نفع خود تغییر می‌دهند. دوباره انجمن های

اسلامی و تشکل های اصلاح طلب بازگشایی شده و یک بار دیگر دانشجویان برای پیش برد اهداف اصلاح طلبانه

خود امیدوار می‌شوند. پس از مدتی دانشجویان تصمیم به تأسیس اتحادیه های دانشجویی اصلاح طلب نموده

(چرا که پیش تر، دولت احمدی نژاد منجر به استحاله دفتر تحکیم و حدت شده بود) و در آخرین اقدامات وزارت

علوم دلت روحانی، اتحادیه تشکل های اسلامی دانشجویان ایران (یا اختصار تاد) مجوز فعالیت می‌یابد.

همچنین اتحادیه های احیاء و پیرو خط امام در حال پیگیری گرفتن مجوز فعالیت رسمی هستند.

ادame از صفحه قبل

در میانه‌ی دهه ۱۹۹۰ بانک جهانی تعديل هایی در سیاست‌های تعديل ساختاری ایجاد کرد به سبب تحریب‌های گسترشده‌ای که ایجاد کرده بود. تغییراتی که ایجاد شد، زمینه‌ی فروباشی اجماع و اشنگشتی شد. طراح اصلی سیاست‌های ساختاری که فردی به نام ویلیامسون است، به نقد سیاست‌های خود در ۱۹۹۳ می‌پردازند که چه تاثیر ناگواری بر زندگی فروستان داشته است. وقتی این ترک‌ها پدید آمد، همین آقای ویلیامسون کوشید این پارادایم را پالایش کند و با ظرفت مجموعه سیاست‌های اجتماعی ایجاد گرایی بازار نهاده‌های مختلف را از هم جدا کند و تورهای اینمی اجتماعی را مطرح کرد. او تأکید کرد از بدو اعمال سیاست‌های تعديل نظام حمایت‌های اجتماعی باید طراحی می‌کردیم که کسانی را که در اثر سیاست‌های تعديل ساختاری سقوط می‌کنند، نجات دهیم.

از سوی دیگر گروه دیگری از اقتصاددانان نقاد سیاست‌های بانک جهانی اقدامات نوولیبرالی را به چالش می‌کشند و تاکید دارند تلاش‌های ویلیامسون ناظر بر تلاش برای نجات اجماع و اشنگشتی بوده است.

بنیادگرایی بازار تنها شامل مجموعه سیاست‌های اقتصادی نیست؛ بلکه در بردارنده نوعی متفاوت فرهنگی است که بر فلسفه واقع گرا و سیاست فرهنگی تکیه دارد. در این فلسفه، شهروند به مصرف کننده بیاند؛ ساختارهای روابط بر این انسانی مسلط است و همکاری و تعامل الگوهای منسخ هستند. خدمات عمومی نظیر سلامت و آموزش به مثابه کالاهای عمومی ارزیابی می‌شوند و نقش دولت به صیانت از حمایت از مالکیت خصوصی و فردگرایی محدود می‌شود.

اینده احتمالاً عرصه مواجهه دولتها و ملت‌های خود خواهد بود. آینده عرصه مبارزه می‌کند که چنین امیدهایی را ساده‌لوحانه و واهی می‌دانند فقط باید چشمان خود را به تحولات جوامع غربی و آینده محتمل بدوزند. آینده یک ظرفیت فرهنگی است که یک ملت با حرکت جمعی آن را خلق می‌کند.

باید مفهوم جدیدی از اقتصاد پرداخت که کمتر به تحریب محیط زست بینجامد و گرایش پیشری به تامین نیازهای مادی مردم داشته باشد. این امور مستلزم تجدید جهت گیری ارزش‌های اساسی اجتماعی است. زمانی دولتها زمانی پاسخگو خواهند بود که تحت فشار از جانب شهروندان خود بنشت. به همین دلیل شریعتی پاسخ به آینده‌ای است که با تغییر شرایط حاضر ساخته می‌شود.

یوسف ابازری: شریعتی و عبور از نوولیبرالیسم

در زمان دکتر شریعتی بحث تضاد سنت و مدرنیته مدنبود. بعد از اینکه در ۴۰-۳۰ گذشته این کلمه مد شد، این بحث به هیچ جا نرسیدند. امروز وضعیت جهان به مراتب بدتر شده است؛ فقر بیشتر شده، فاشیسم در پشت در ایستاده است. دولت‌های به اصطلاح ملی خودشان دست به کار شده‌اند! شریعتی راهنمای ماست که بفهمیم ما چگونه باید بیندیشیم.

از نظر شریعتی شیعه کسی است که دنبال آزادی و عدالت است و به همین دلیل دید موضعی نسبت به دیگران دارد. اما هانری کرین دیدگاه پررم و رازی در مورد شیعه رائمه می‌کند که مoid اعلیحضرت باشد. از نظر شریعتی تاریخ همان جایی است که امیرالمؤمنین و سیدالشدها شهید شدند! تاریخ پنهان و ازوتویک نبود! جایی بود که مردم می‌توانند صحبت کنند! اما جالب است که بعد از انقلاب اتفاقاً گفتمان شیعی کرین و فردید بود که تسلط یافت نه گفتمان شیعی شریعتی. تفاوت شریعتی با امثال کرین و فردید بسیار روشن است. شریعتی به دنبال شیعه عدالت‌خواه و آزادی‌خواه در سطح جهانی بود؛ نه آزادی‌خواهی برای عده خاصی که گویی آن‌ها از رزم‌وارزی برخوردارند از نظر شریعتی اولیاء‌الله هر چه دارند با مردم و ناس در میان می‌گذارند و رازی ندارند.

اجازه دهید از جای دیگری بحث را ادامه دهم؛ و ضعیت فعلی منطقه و جهان. یکی از طرفداران نوولیبرالیسم کتابی در رد دولت و ملت دارد و برای اقوام با زبان‌های مختلف حق سیاسی جدایی قائل است. می‌گوید زمانی که نظام نوولیبرالی تسلط یافت اقوام می‌توانند ادعای استقلال داشته باشند. چرا کاتولیکا و اسکاتلندهای می‌خواهند جدا شوند؟ تفاوت شریعتی با اسکانی که وظیفه خود می‌دانند به شریعتی حمله کنند اینجا شخص می‌شود. ماجرا این است که با رشد نوولیبرالیسم اقوام نه به شکل ذهنی، بلکه به شکل عینی میل به جدا شدن دارند. اینکه سوریه به آن حال افتاد به این دلیل است که دولت برنامه نوولیبرالی را پیاده کرد و آن جنگ داخلی رخ داد. الان هم ماجرا داخل ایران همین است: مسئله چیز ذهنی نیست که با تبلیغات و حرف بخواهیم و دلیل دیگران را راضی کنم، وقتی سیاست نوولیبرالی تسلط می‌یابد اقوام به فکر این می‌افتد که یک بلوک اقتصاد جهانی وجود دارد که برای کسب نفع بیشتر من باید جدا شویم و به آن بلوک بپیوندم.

وضعیت امروز ما پیچیده شده و ما باید شریعتی را بسط دهیم. آن زمان یک دولت فرانسه وجود داشت و یک دولت الجزایر. اما الان هیئت حاکمه فرانسه و الجزایر یک منفعت واحد دارند با جهانی به مراتب پیچیده‌تر از زمان شریعتی وار بیندیشیم باید فکر کنیم که با باید چه کنیما هرچند تمام اینکارها را با شریعتی نمی‌توانیم انجام دهیم و باید یک دید اینقدری به شریعتی هم داشته باشیم. اما چیزی که ایشان می‌گفت کماکان سر جای خودش هست؛ مردم! اینکه مردم باید سرنوشت خود را به دست بگیرند و به طرف آزادی و عدالت حرکت کنند.

جریانی که در خاورمیانه رخ داد این بود که یک عده‌ای در مصر و غیره گفتند آیا دشمن بیرونی مهمن است یا دشمن درونی؟ این تنازع ادامه یافت تا القاعده پدید آمد که هدف آنها ضربه زدن به دشمن دور بود. بعد از ۱۱ سپتامبر نتوان که این نتیجه رسیدند که در گیری را از داخل کشورهای اروپایی به خاورمیانه منتقل کنند، مهم ترین چیزی که بعد از حمله بوش زاده شد، جنگ میان شیعه و سني بود که غیری همین الان هم به دنبال آن هستند. بنابراین ما باید این جنگ احتراز کنیم. برای این مرتباً باید توجه کنیم که شیعه همانقدر که محرومان مسلمان توجه می‌کند، به محرومان تمام جهان می‌پردازد. راه حلی که وجود دارد و همان راه حل شریعتی است، این است که ما باید در صدد اجرای آزادی و عدالت برای تمام اقوام باشیم. و گرنه این ستاربیوی که در اثر وقایع ساخته شد و تضاد شیعه و سني را دامن زد، خواست شریعتی نیست و خواست نوع جهان‌بینی و اسلامی که او دارد، نیست. این تضاد چیزی است که الان آمریکا و اسرائیل و عربستان دنبال آن هستند و ما باید از آن اجتناب کنیم. لازمه این امر این است که من به خاورمیانه به عنوان منبع سرمایه‌گذاری نگاه نکنم! سوریه نیازمند دید شریعتی وار است (آزادی و عدالت) نه محلی برای سرمایه‌گذاری! شریعتی در دوران جدید مظلوم‌تر شدای چون گفتمان نصر و فردید و کریم باب شد و شریعتی را به کنچ راند. میان شریعتی و مخالفان او تقافت بسیار زیاد است: ما باید به این تقافت‌ها بیندیشیم. فاشیسم اکنون پشت در ایستاده است! ایرانشهری گرایی و تراپ در آمریکا نمود همین امر است و جالب این است که داخل هیئت حاکمه ایران هم این تفکر هست! اینجاست که شریعتی به کار می‌آید.

آرمان ذاکری: سوسياليسم اخلاقی شریعتی به مثابه پروژه اجتماعی

من از وضعیت داخلی جامعه خودمان شروع می‌کنم و سازمان بحث به این صورت است که ابتدا با طرح مسئله از جامعه خودمان آغاز می‌کنم و بعد در مورد این صحبت می‌کنم که صورت‌بندی شریعتی از مسئله در دوران خودش چگونه صورت‌بندی ای است و این صورت به چه کار ما می‌آید.

دیروز دکتر داوری از «میان‌ماهیگی اخلاقی» سخن گفتند و دکتر کاشی «از میان رفتن مای جمعی» را مطرح کرد. امروز هم اساتید از رواج منفعت گرایی صحبت کردند. شواهد تجربی نشان می‌دهد اعتماد اجتماعی به شدت افول پیدا کرده است و نابرا برای طبقاتی بیش از گذشته احساس می‌شود. همه جا را جستجوی منفعت شخصی فرآگرفته است. نمود این امر در زلزله اخیر غرب کشور مشهود بود. مجموعه‌ای از نیروهای سرمایه‌گذاری و مدیریتی و اجرایی در این وضعیت نیست. به جامعه‌شناسان انتقاد کرده‌اند که چرا به مناسک دینی بی‌توجه بوده‌اند. اما از قضا این جامعه‌شناسان به این مناسک توجه کرده خود را از داده‌اند. مناسک دینی هست، اما اخلاق دینی نیست. به جامعه‌شناسان انتقاد کرده‌اند که چرا به مناسک دینی بی‌توجه بوده‌اند. اما از قضا این جامعه‌شناسان به این مناسک توجه کرده اند. سوال جامعه‌شناسی انتقادی و مردم این است که چرا با وجود این همه مناسک ما از اخلاق دینی تهی هستیم؟ پاسخ در تسلط منطق سرمایه‌داری است. به نظر می‌رسد پس از جنگ مجموعه عوامل همیستگی بخش از میان رفت. جامعه به مدت سه دهه تحت سلطه سیاست نوولیبرالی قرار گرفت و سیطره معرفت‌شناسی و فلسفه‌های پست مدرن بر فضای فکری امکان مشاهده و تحلیل عینی جامعه را بر ما دشوار کرد.

قررت غیری‌باشگو با حذف سیستماتیک نیروهای وفادار به اخلاق بر شدت و سرعت بدل شدن سیاست رسمی به عرصه جستجوی منفعت شخصی افزوده است. شریعتی وقتی به سراغ تاریخ جوامع بشری می‌رود دو تیپ دارد: تیپ یوتیلیتاریانیسم (Utilitarianism) و تیپ اومانیسم. تاریخ عرصه‌ی مبارزه می‌کند که دین دهد رابطه با خدا به رابطه خود می‌بیند که دین در طول بدل می‌شود. در مقابل اومانیسم حاضر به از خود گذشتگی است و به همبستگی همه می‌اندیشد و انسان بخشندۀ را مطرح می‌کند. اینجاست که منظومه‌های شریعتی سیاسی شدن پیدا می‌کند. دنام ما به تصمیم سیاسی گرفتن میان فایده گرایی و انسان گرایی مشغول هستیم. این گونه نیست که هر چه را دلخواه‌مان بود انتخاب کنیم و دیگران را همانطور که هستند پذیریم! چون نمی‌توانیم قضایت اخلاقی را کنار بگذاریم. در نتیجه در متن این تضاد، نوعی سیاست ممکن می‌شود.

شریعتی می‌گوید در دوره سنت این دو هم‌زمان با هم حضور دارند، اما امکان استثمار محدود است. با متولد شدن ماشین و تغییر شووه تولید گویی امکان بسط روحیه فایده گرایی در انسان فراهم می‌شود. سودایی به خدمت گرفتن همه حوزه‌ها پدید می‌آید. اینجاست که شریعتی می‌گوید بحران در نظام سرمایه‌داری متفاوت از دوره‌های قبل است. این صورت‌بندی شریعتی از قضیه است که به نظر می‌رسد هنوز پاره است.

شریعتی مسئولیت سوسياليسم را در آثار خود پذیرفته است، اما یک حرف را مطرح می‌کند که مهم است. می‌گوید برای اینکه بتوان شیوه تولید را عرض کرد و نابرا برای را از بین برد، هستیم که اهل فدایکاری باشند و این فدایکاری متکی بر اخلاق است و یک متفاوتیکی لازم است و اینجاست که شریعتی سراغ دین می‌آید. شریعتی وقتی به سراغ دین می‌آید می‌بیند که دین در طول تاریخ عاری از اخلاق است و اینجاست که بحث بازسازی مذهب طرح می‌شود. در نتیجه نقد مذهب برای بازسازی اخلاقیات جمیع برای هدایت جامعه به سوی سوسياليسم موضوعیت می‌یابد. سوسياليسم شریعتی بر اندیشه‌ای توحیدی با سه پایه متمکی است:

خدای عنوان چشمان نظر، خدا به مثابه قدرت قاهر پشت‌وانه، خدا به عنوان سمبول همه ارزش‌های اخلاقی سالم‌مانده عرفانی که شریعتی می‌گوید یک عرفان گستاخ است و اوقیت در خدمت رها و نجات فردی نیست. عرفانی است که می‌بایست اخلاقیات جمیع را شکل بدهد که انسانی بسازد که به پشت‌وانه نیروی الهی حاضر باشد و از خود گذشتگی و فدایکاری است. در قرآن آمده «لیست البرَّ أَنْ تُؤْلِمُوا وَجْهَكُمْ قَبْلَ الْمُشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلِكُنَّ الْبَرَّ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمُ الْآخِرُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْكِتَابُ وَالْتَّبَيِّنُ وَأَتَى الْمَالُ عَلَى حَيْهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى» نیکی آن است که به خدا ایمان داشته باشید و به فقرا کمک کنید.